



## سرآغاز پیدایش زمزم

هرچند از تواتر روایات کعبه و زمزم، می‌توان به یقین رسید که چشمهٔ زمزم از دوران حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام پدیدار گشته و این مطلب، صرف‌نظر از جزئیات آن، مورد تایید همهٔ مورخان و راویان است، لیکن با این حال به‌عنوان یک دیدگاه، می‌توان از گفتار کسانی یاد کرد که پیشینهٔ زمزم را به عهد آدم رسانده‌اند و پیدایش آن را با نهاده شدن سنگ نخستین کعبه به‌وسیلهٔ وی، همزمان دانسته و در پاره‌ای اشعار از آن سخن گفته‌اند.

«خویند بن اسد بن عبدالعزی» (پدر حضرت خدیجه علیها‌السلام) خطاب به عبدالمطلب می‌گوید:

اقول و ما قولی علیک بسبّة

الیک ابن سلمی أنت حاضر زمزم

حفیرة ابراهیم یوم بن هاجر

و رکضة جبریل علی عهد آدم<sup>۱</sup>

«می‌گویم، و گفتهٔ من برای تو ناروا و نابسزانیست، دریاب سخن مرا ای فرزند سلمی (عبدالمطلب). تویی حفرکنندهٔ زمزم.

چاه ابراهیم در روزگار پسر هاجر، و اثر

ضربت جبرئیل در عهد آدم علیه‌السلام».

گفتنی است که به‌جز شعرخویند، روایت یا شعر یا نوشتهٔ تاریخی دیگری در این باره به‌نظر نرسید و چنانکه اشاره شد، بیشتر و بلکه تمام مورخان و اهل حدیث، پیدایش زمزم را به عهد ابراهیم علیه‌السلام مربوط



به پدیدار شدن زمزم انجامید و قلّه باشکوهی است در تأسیس کعبه و حج و تاریخ مکه و حرم و نکات زیبایی را دربر دارد، به استناد روایات و تاریخ از نظر بگذرانیم و سپس به تحلیل جزئیات آن بپردازیم.

درخصوص هجرت ابراهیم از شام به حجاز و آوردن همسر و فرزندش (هاجر و اسماعیل)، روایات فریقین تقریباً همسان است و همه بیانگر یک حادثه مهم تاریخی می‌باشد؛ رویدادی که سرآغاز تحوّل بزرگ در تاریخ بشر و رسالت‌های الهی و بنای کعبه و شهر مکه و تشریح حج و استمرار آن تا قیام قیامت گردید و آن واقعیت تاریخی همچنان در مناسک و شعائر حج منظور گشت تا جاودانه شود و از خاطره‌ها محو نگردد و به‌عنوان فصلی درخشان از تاریخ موخّدان بیادگار بماند و درس‌آموز انسان‌ها باشد. یکی از این شعائر زمزم است که آب و آبادانی را به سرزمین مکه و دیار پیامبران آورد. چه، حیات هرچیز به آب است؛ «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» آن هم نه یک آب معمولی، بل چشمه‌ای که به امر الهی و مباشرت جبرئیل جوشید و با دست‌اندرکاری ابراهیم و اسماعیل و پاسداری هاجر استمرار یافت تا سرچشمه

دانسته و اسناد روایی، در این خصوص، وحدت نظر دارند، هرچند در جزئیات آن اختلاف‌های جزئی مشاهده می‌شود؛ مثلاً برخی جوشش آب از زمزم را به سودن پاشنه پای اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند و گروهی گفته‌اند که ساییدن پای جبرئیل یا دست و یا شهپر او که در صورت انسانی ظاهر شده است، باعث به‌وجود آمدن آب شده است.

نظریه سوّمی نیز هست که معتقد است اسماعیل آن را با کلنگ حفر کرد<sup>۲</sup> یا ابراهیم آن را حفاری نمود<sup>۳</sup> که این دو گفته اخیر و مفاد آن، با سودن پای اسماعیل یا جبرئیل و جوشیدن آب زمزم منافاتی ندارد. چه، طبیعی است که اگر بخواهند چشمه‌ای را به‌صورت چاه درآورند باید آن را حفر کنند تا به سرچشمه اصلی برسند و آب بیشتری فراهم آید و ماندگار شود. بنابراین، جای تردیدی نیست که سرآغاز پیدایش چشمه یک اتفاق غیرعادی و تحت امر الهی بوده و به‌صورت چاه درآمدنش به‌دست بشر و با حفاری او انجام شده است.

### زمزم پدیده‌ای تاریخ‌ساز

پیش از پرداختن به جزئیات مورد اختلاف، شایسته و سزااست ماجرابی را که

ساخت که اسماعیل و مادرش را از آن سرزمین خارج سازد.

ابراهیم گفت: پروردگارا! آنها را به کجا برم؟ فرمود: به حرم من، مرکز امن من و نخستین مکانی که از زمین آفریدم؛ یعنی مکه.

آنگاه خداوند جبرئیل را فرمان داد که «بُراق» را فرود آورد تا هاجر و اسماعیل و ابراهیم علیهم السلام را حمل کند. و ابراهیم هرگاه از منطقه‌ای سرسبز که درخت و نخلستان و زراعتی داشت، می‌گذشت، می‌گفت: جبرئیل! آیا اینجاست آن مکان امن؟ و جبرئیل پاسخ می‌داد: نه، و راه را ادامه دادند تا به مکه رسیدند و در محل خانه کعبه فرود آمدند.

ابراهیم با ساره عهد کرده بود که از مرکب پیاده نشود و هرچه زودتر نزد او برگردد. همین‌که فرود آمدند، در آنجا درختی بود که هاجر چادر خود را بر آن درخت افکند و با کودک خویش در سایه آن قرار گرفتند.<sup>۴</sup> ابراهیم چون آنان را نهاد و خواست برگردد هاجر گفت: ابراهیم! ما را در جایی که انیس و مونس وجود ندارد و از آب و علف اثری نیست می‌گذاری و می‌روی؟! و ابراهیم پاسخ داد: خدایی که مرا فرمان داده شما را در این مکان بگذارم،

بقای کعبه و حج و رویش نسل مبارک و شکوفایی شجره پاک نبوت در ام‌القرای توحید باشد و با جاری بودنش در عصرها و برای نسل‌ها، آن چشمه آب حیات معنوی را تفسیر کند و آن اعجاز بزرگ را گواه صدق گردد.

باری، ماجرای آن هجرت تاریخی و تنهایی آن مادر و کودک در آن سرزمین سوزان و خاموش و در میان کوه‌های سیاه و سوخته را، روایات اسلامی به تصویر کشیده است:

محدث گرانقدر، علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از نصر بن سوید و او از هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام آورده است:

«ابراهیم در بادیه شام سکونت داشت همین‌که هاجر اسماعیل را متولد ساخت، ساره سخت اندوهگین شد و چون فرزندی نداشت به خاطر حضور هاجر، ابراهیم را می‌آزرد، ابراهیم از این ماجرا به پروردگار بزرگ شکایت کرد، خداوند به او وحی کرد که داستان زن به دنده کج ماند که اگر او را به حال خود واگذاری از آن بهره بری و اگر بخواهی آن را راست کنی خواهد شکست. (و بدین ترتیب وی را به سازگاری با ساره توصیه فرمود). آنگاه ابراهیم را مأمور



کوه صفا رفت و از آنجا به وادی نگریست و سرابی نظرش را به خود جلب کرد. پنداشت آب است، باز به درون وادی شتافت و به سعی پرداخت و چون به مروه رسید و دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بار دیگر سرابی در ناحیه صفا درخشید. به وادی فرود آمد و در پی آب روان شد، باز هم اسماعیل از نظرش غایب شد. برگشت تا به صفا رسید و با نگرانی چشم به جانب اسماعیل دوخت و این حرکت را هفت مرتبه تکرار کرد و چون به شوط هفتم رسید و در حالی که بر مروه بود، به اسماعیل نگریست، در حالی که آب از زیر پایش جوشیده بود! برگشت و اطراف آن آب را که جریان داشت با رمل مسدود کرد و از اینرو زمزم نامیده شد.<sup>۷</sup>

در این روایت، سپس به تحوّل منطقه مکه با پیدایش آب زمزم و مهاجرت قبیله «جُزْهُم» که یکی از قبائل یمنی بودند و در حوالی مکه بسر می‌بردند اشاره کرده و می‌فرماید:

«آن روز قبیله جُزْهُم در ذی‌المجاز (یکی از بازارهای معروف مکه) و عرفات فرود آمده بودند، همین‌که آب زمزم در مکه پدیدار شد و پرندگان و حیوانات وحشی صحرا به آنجا رو آوردند، جرهم که حرکت وحش و طیر را به آن دیار دیدند، آنها را

همو شما را کفایت است. این بگفت و راهی شد و چون به محلی به نام «کداه» - کوهی در ذی‌طوی - رسید روی به سوی آنان کرد و گفت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»<sup>۵</sup>

«بارخدایا! من از ذریه خود کسانی را در وادی بی‌آب و علف اسکان دادم تا نماز را بسپارند، پس دل‌هایی را از مردم به سوی آنان متمایل گردان و از میوه‌ها روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.»

این بگفت و رفت و هاجر بماند با کودک شیرخوار و آن سرزمین سوزان! (و بنا به برخی روایات، ابراهیم در میان اشک و آه منطقه را ترک گفت).<sup>۶</sup>

همین‌که آفتاب برآمد، اسماعیل تشنه شد و طلب آب کرد، هاجر برخاست و رهسپار آن وادی شد که محل سعی بود (در میان صفا و مروه) و آنجا ایستاد و ندا داد: آیا در این وادی انیس و مونس‌ی یافت می‌شود؟ (هل بالوادی من انیس). و در حالی که دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بالای

آنها گذرانیدند.

اسماعیل به حد بلوغ و جوانی رسید و خداوند ابراهیم را فرمود که خانه کعبه را بنا کند. عرضه داشت: خدایا! در کدامین نقطه؟ فرمود: همان جا که قبه‌ای برای آدم فرود آمد و حرم را روشن ساخت و این خانه همچنان سرپا بود تا توفان نوح رخ داد و زمین در آب غرق گردید. خداوند آن قبه را بالا برد و دنیا غرق شد مگر مکه، از این رو، آن را بیت عتیق گفتند؛ زیرا از غرق شدن در آب رهایی یافته بود. و چون خداوند ابراهیم را مأمور بنای کعبه نمود، او نمی‌دانست کجا آن را بنا کند. خداوند جبرئیل را فرستاد تا جای خانه را با خطی مشخص کند و پایه‌های آن را از بهشت نازل کرد و آن سنگی که خدا از بهشت فرستاد (حجرالأسود) از برف سفیدتر بود و همین که دست کافران به آن رسید سیاه شد...»<sup>۹</sup>

صدوق<sup>۱۰</sup> در علل الشرایع، با اسناد خود از معاویه بن عمار و او از قول امام صادق<sup>۱۱</sup> با عباراتی کوتاه‌تر آورده است. و نیز عیاشی در تفسیر خود<sup>۱۲</sup> از قول امام کاظم<sup>۱۳</sup> داستان را به صورت خلاصه‌تر نقل کرده اما کلماتی نیز آورده که در روایات پیشین نبود، در هر حال محتوا یکی است.

ره‌گیری کردند و به آب رسیدند و در آنجا یک زن و یک کودک را دیدند که در زیر درختی منزل گزیده‌اند و برای آنها چشمه آبی پدیدار شده است!

آنها از هاجر پرسیدند: تو کیستی؟ و با این کودک در این جا چه می‌کنی؟

هاجر پاسخ داد: من مادر «اسماعیل» فرزند ابراهیم خلیل‌الرحمانم و این کودک فرزند اوست. خداوند وی را فرمان داد که ما را در این جا سکنی دهد.

گفتند: آیا اجازه می‌دهید ما در نزدیکی شما باشیم؟

گفت: تا ابراهیم بیاید.

روز سوم فرا رسید و ابراهیم به دیدار آنها آمد.<sup>۱۴</sup> هاجر گفت: ای خلیل خدا، در این جا قومی از جُزْهُم‌اند، می‌خواهند در نزدیکی ما منزل گزینند آیا به آنها اجازه می‌دهی؟ ابراهیم پاسخ داد: آری. آنگاه هاجر به آنها اجازه فرود آمدن داد. آمدند و خیمه‌ها سرپا کردند و هاجر و اسماعیل با آنان آشنا شدند و انس گرفتند. بار دیگر که ابراهیم به دیدنشان آمد، حضور مردم زیادی را دید و بسیار خرسند شد.

اسماعیل کم‌کم بزرگ شد، جرمیان هرکدام یک یا دو گوسفند به اسماعیل هدیه کردند و هاجر و اسماعیل زندگی خود را با



می‌پاشید تا آب مشک تمام شد. کودک تشنه و گرسنه و بی‌تاب گشت و به خود می‌پیچید و مادر نظاره می‌کرد و راه چاره نداشت. پنداشت در حال جان دادن است. با خود گفت: از بچه دور شوم تا شاهد جان دادن او نباشم! به صفا رفت و در نقطه‌ای ایستاد که کودک را زیر نظر داشته باشد و جستجو کند که آیا در آن وادی کسی را می‌بیند. به مروه نگریست و گفت: میان این دوکوه رفت و آمد کنم تا کودک جان به جان آفرین تسلیم کند و من حالت او را نبینم.

ابن عباس گوید: سه یا چهار مرتبه این مسافت را پیمود و در دل آن وادی جز رمل نبود آنگاه نزد کودک آمد و او را در تب و تاب دید. با اندوه فراوان به صفا برگشت و همچنان مسافت میان صفا و مروه را تا هفت مرتبه پیمود. ابن عباس از قول پیامبر ﷺ نقل کرده که به همین خاطر مردم میان صفا و مروه طواف می‌کنند.

بالاخره هاجر نزد اسماعیل آمد و دید همچنان بی‌قرار است. در این حال صدایی شنید اما کسی را نمی‌دید. هاجر گفت: صدایت را شنیدم، اگر می‌توانی به فریاد من برس. در این هنگام جبرئیل ظاهر شد و هاجر همراه او حرکت کرد تا این‌که پای خود

در منابع اهل سنت نیز داستان هجرت ابراهیم و خاندانش با همین مضمون و در برخی موارد اندک تفاوت درج افتاده است.

تاریخ‌نگار معروف قدیمی مکه، ازرقی، در کتاب خود «اخبار مکه» از قول ابن عباس، چنین می‌نویسد:

هنگامی که میان مادر اسماعیل و ساره، همسران ابراهیم، کدورت پیش آمد، ابراهیم عليه السلام، مادر اسماعیل را با فرزندش که کودکی شیرخوار بود به مکه آورد. هاجر مشک کوچکی با مقداری آب همراه داشت که از آن می‌نوشیدند و بر بدن اسماعیل می‌پاشید و توشه دیگری نداشت.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: آنها را در کنار درختی که روی زمزم و قسمت بالای مسجد قرار داشت آورد و در آنجا منزل داد و بر مرکب سوار شد که آنان را ترک گوید. مادر اسماعیل به دنبال ابراهیم دوید و گفت: ما را به که می‌سپاری؟ ابراهیم گفت: به خدای بزرگ. هاجر گفت: به رضای خدا تن می‌دهم. این بگفت و برگشت و کودک را در آغوش گرفت و زیر آن درخت آمد و نشست و اسماعیل را در کنار خود نهاد و آن مشک را به درخت آویخت و از آن می‌نوشید و بر بدن کودک

البته در محتوا با منابع اسلامی تفاوت‌هایی دارد.<sup>۱۳</sup> و نیز «مطهر بن طاهر مقدسی» از علمای عامه نیز در کتاب «البدأ و التاریخ» خلاصه داستان را از تورات آورده است.<sup>۱۴</sup>

### سرگذشت هاجر و اسماعیل

چنانکه در روایات پیشین ملاحظه کردیم هاجر و اسماعیل برای همیشه در حرم امن خدا و جوار بیت عتیق و چشمه زمزم منزل گرفتند و قبیله جرهم به آنها پیوستند و هاجر و اسماعیل از تنهایی رهایی یافتند و هسته اولیه جامعه مکه بدینگونه تشکیل شد. اسماعیل گوسفندداری می‌کرد و تیراندازی را در میان قبیله جرهم آموخت. او به زبان عربی، که زبان جرهمیان بود، سخن می‌گفت. جرهم تعدادی گوسفند برای او آوردند و این سرمایه اولیه وی شد.<sup>۱۵</sup>

مورخان گویند: پس از آنکه هاجر و کودکش در جوار کعبه و زمزم اسکان داده شدند، ابراهیم با علاقه شدیدی که نسبت به آنها داشت و به‌خصوص تنها فرزندش اسماعیل، همه‌روزه به دیدار آنها می‌آمد و به قولی هر هفته یک‌بار و بنا به قول دیگر هرماه یک‌بار. و پیمودن مسافت شام تا مکه به‌وسیله براق بود که خداوند در اختیار

را به محل چاه کوبید و به‌دنبال آن آب زمزم بیرون زد.

ابن عباس از قول رسول خدا ﷺ آورده است که مادر اسماعیل اطراف آن آب را با خاک به‌صورت حوضچه‌ای درآورد تا آب تمام نشود و مشک را آورد و پر از آب کرد و نوشید و به کودک نوشانید و بر بدن او پاشید.<sup>۱۱</sup>

مورخ معروف فاکهی نیز از سعید بن جبیر، از ابن عباس در ادامه حدیث پیشین، از رسول خدا ﷺ اضافه نموده است که آن فرشته به هاجر گفت:

«تخافی علی اهل هذا الوادی ظمأ فائها عین یشرب بها ضیفان الله».<sup>۱۲</sup>  
 «بر ساکنان این وادی، از تشنگی بیمناک نباش، چه این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.»

داستان این هجرت تاریخ‌ساز، افزون بر منابع متعدد اسلامی، در کتب پیشین نیز آمده است.

بنابه نقل علامه مجلسی رحمته الله علیه، مرحوم سید ابن طاووس از علمای بزرگ امامیه در کتاب «سعدالسعود» خود داستان هجرت خاندان ابراهیم (هاجر و اسماعیل) را از ترجمه تورات، سفر نهم و دهم نقل کرده که

ابراهیم می‌نهاد.<sup>۱۶</sup>

روی قبور که در فقه ما کراهت دارد، آن روز نیز ناپسند بوده که این نشانه احترام به صاحب قبر است و شاید با همین فلسفه و حکمت‌های دیگری است که هم اکنون طواف نیز باید از پشت دیوار حجر اسماعیل باشد و از داخل آن صحیح نیست.

به علاوه همانگونه که از روایات دیگر استفاده می‌شود قبر جناب اسماعیل علیه السلام و گروهی از پیامبران دیگر در حجر اسماعیل است.

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده که

فرمود:

«الحجر بیت اسماعیل و فیه قبر هاجر و قبر اسماعیل علیه السلام»<sup>۲۰</sup>

«حجر خانه اسماعیل است و در آنجا قبر هاجر و قبر اسماعیل علیه السلام قرار دارد.»

معاویه بن عمار نیز می‌گوید از امام صادق پرسیدم: آیا حجر جزو خانه کعبه است یا بخشی از کعبه در آن قرار دارد؟ فرمود: نه، حتی به قدر یک سر ناخن، ولی اسماعیل مادرش را در آن دفن کرد و برای اینکه پایمال نشود آن را با حصار از سنگ‌کاری محصور نمود و در آنجا قبور پیامبران است؛ (... و لکن اسماعیل دفن أمه فیه فکره أن توطأ فحجر علیه

### خانه و آرامگاه هاجر و اسماعیل

پس از چندی و پیش از آنکه اسماعیل ازدواج کند، هاجر آن بانوی صالح و صابر وفات یافت. اسماعیل مادر گرامی‌اش را در خانه خود،<sup>۱۷</sup> در محلی در جوار کعبه که بعداً به «حجر اسماعیل» نامور شد، به خاک سپرد.

در روایتی از قول امام صادق علیه السلام آمده است:

«انَّ اسماعیل دفن أمه فی الحجر وَ جَعَلَهُ علیا و جعل علیها حائطاً ثلثاً یوطأ قبرها».<sup>۱۸</sup>

«اسماعیل مادرش را در حجر به خاک سپرد و روی قبر مادرش را بالا آورد و در اطراف آن دیواری بنا کرد تا قبرش پایمال نشود.»

ازرقی نیز در اخبار مکه از ابن جریج نقل کرده: پیش از آنکه ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را سرپا کنند، هاجر درگذشت و در حجر به خاک سپرده شد؛ (فماتت أم اسماعیل قبل أن یرفعه ابراهیم و اسماعیل و دفنت فی موضع الحجر).<sup>۱۹</sup>

واز اینجا استفاده می‌شود که راه رفتن



حجراً و فیه قبور الأنبياء).<sup>۲۱</sup>

و نیز در روایت دیگر از اما صادق علیه السلام آمده است که: «در حجر دختران اسماعیل مدفونند.»<sup>۲۲</sup> بدین ترتیب خداوند بانیان کعبه و ساکنان نخستین دیار مکه و یادگاران زمزم و صفا و مروه را در حرم امن و دامن مهر خویش و همسایگی خانه خود منزل داد و طواف را از پشت حصار حجر؛ یعنی خانه و کاشانه و مأمن آنان مقرر داشت تا برای همیشه حریم «جار الله» این پاسداران اولیة بیت و حرم در پناه کعبه و بیت الله محفوظ بمانند؛ زیرا حفظ قبور و آثار صالحان و اولیا و انبیا به معنای حفظ فرهنگ و آیین آنهاست و احترام به مسکن و مدفن ایشان، احترام به مکتبشان است و الگوهای فضیلت و تقوا نباید از میان بروند. چه، آرامگاهشان نمادی است از بقای فکر و ایده و آرمان آنها که در اینجا همان کلمه طیبیه توحید و اخلاص و ایثار و فداکاری برای خدا و رضا و تسلیم در برابر تقدیر اوست که چشمه آب حیات به معنای واقعی همین است و بس؛ «فِي يَبُوتِ أذنَ الله أنْ تُرْفَعَ وَيُدْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ».

سال ۱۹۱۰ قبل از میلاد مسیح و ۲۵۷۲ سال قبل از میلاد خجسته حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است.<sup>۲۳</sup> اسماعیل شیر خواره بود و به قول بعضی دو ساله بود که همراه مادرش هاجر به جوار کعبه آمد<sup>۲۴</sup> و در آنجا نشو و نما یافت تا اینکه در خدمت پدرش ابراهیم خانه کعبه را بنا کردند و پس از مرگ مادرش بازنی به نام «زعله» یا «عماده» ازدواج کرد و پس از مدتی او را طلاق داد و از او فرزندی نداشت. آنگاه «سیده» دختر «حارث بن مضاض» را به زنی گرفت که از او فرزندی پیدا کرد و ثمره این ازدواج دوازده پسر بود.

اسماعیل تصدّی امر حرم را به عهده داشت و خداوند او را به پیامبری برگزید و برای هدایت «عمالقه» و «جرهم» و قبایل یمن مأمور ساخت تا آنان را از پرستش بت‌ها بر حذر دارد که گروهی ایمان آوردند و بیشتر آنها کفر ورزیدند.<sup>۲۵</sup>

جناب اسماعیل علیه السلام به قولی در سن یکصد و سی و هفت سالگی و به سخن دیگر یکصد و بیست سالگی بدرود حیات گفت و در حجر اسماعیل مدفون گردید.<sup>۲۶</sup> مسعودی در اخبار الزمان می‌نویسد:

«اسماعیل دوازده پسر داشت و صد و سی و هفت ساله بود که چشم از جهان بست و

نگاهی به سرگذشت اسماعیل علیه السلام

بنا به گفته مورخان، تولّد اسماعیل در



بنیان شده<sup>۲۸</sup> و صورت تکامل یافته آن می‌باشد در احیای همان خطوط ترسیم شده، به وسیله ابراهیم خلیل علیه السلام حج را روح و شکوهی دیگر بخشید و به دور از آلودگی‌های شرک جاهلی، قوانین و فقه حج را تعلیم داد، چنانکه حضرتش در حجة الوداع، آداب و سنن این فریضة الهی را در عمل به مردم آموختند و از همین جا می‌توان به راز زمزم پی‌برد که در ژرفای این چاه شگفت‌انگیز، چشمه سار دیگری روییده که زلال خوشگوارش جان‌ها را طراوت و حیات بخشد و این چشمه سار، کوثری است که هرگز نخشد و تا قیامت همپای زمزم جاودانه بماند و قلوب انسان‌ها را از ثمرات معنوی سیراب کند.

### اشاره رمزگونه به وارثان اسماعیل

نویسنده کتاب «تاریخ عمارة مسجد الحرام» سخنی را از «سهیلی» آورده که خالی از لطف و زیبایی نیست و آن جمله این است:

«قال السهيلي: كانت زمزم سقيا اسماعيل ابن ابراهيم فجرّ هاله روح القدس بعقبه وفي ذلك اشارة الى أنّها لعقب اسماعيل ووارثه وهو محمد صلى الله عليه وآله وأُمَّته»<sup>۲۹</sup>

تدبیر امر کعبه را به پسرش عدنان وصیت کرد و عدنان به تولیت کعبه و تدبیر امور آن پرداخت. «واوصی الی ابنه عدنان بأمر البیت، فدبّر أمر البیت»<sup>۲۷</sup>.

### بنیانگذاران امّ القری

هاجر و اسماعیل، این مادر و فرزند، که در سایه قیمومیت شیخ الانبیاء، حضرت خلیل الله صلى الله عليه وآله پذیرای آن آزمایش تاریخی شدند و اجراکننده آن طرح الهی در تأسیس امّ القری توحید و بنای کعبه معظمه و دعوت حج بودند در کنار خانه کعبه معتکف شدند و ماوی گزیدند تا شاهد حضور میلیون‌ها انسان موحد در مطاف عاشقان کوی حق باشند و زائران بیت عتیق همه جا از طواف و کعبه و حجر اسماعیل و زمزم و صفا و مروه تا عرفات و منا، به ویژه قربانگاه اسماعیل از آنها یاد کنند و خاطره پر رمز و راز آنها را زنده نگهدارند. و شگفت داستانی است حج که سراسر آن ترسیم ایمان و صبر و جهاد و یادواره، فداکاری خاندان ابراهیم است؛ خاندانی که آمدند در سرزمین مکه بمانند تا خیمه توحید را سرپا کنند و زمینه ظهور حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلى الله عليه وآله را فراهم آورند و خاتم الانبیاء نیز که آیینش بر ملت حنیف ابراهیم

«عوالی» از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «هو ثمرات القلوب» آنچه ابراهیم برای آن دعا کرد، در حقیقت ثمره و میوه قلبها بود.<sup>۳۲</sup>

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام ششم علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«یعنی من ثمرات القلوب، آی حبیهم الی الناس لیأتوا إلیهم ویعودوا».<sup>۳۳</sup>  
 «از میوه دلها، بدین معنا است که محبت آنها را در دل مردم قرار ده تا با آنان رفت و آمد داشته باشند.»

افزون بر اینها، در بخشی از آیه پیشگفته نیز آمده است:

﴿...فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ...﴾  
 «دل‌هایی را از مردم به سوی آنها متمایل گردان و از ثمرات روزی ده.»

از مجموع آنچه در این آیه و روایات آمده است، می‌توان دریافت که خواسته اولیه حضرت ابراهیم توجه دلها و محبت قلبها نسبت به خاندان و دودمان خود بود که این محبت از ثمرات ظاهریه - که منافاتی با آن تفسیر هم ندارد - برتر و بالاتر است.

نکته بسیار زیبای سخن امام

«سهیلی گوید: زمزم آب نوشیدنی بود که روح القدس جبرائیل، با پاشنه پای خود برای اسماعیل فرزند ابراهیم جاری ساخت و واژه «بعقبه» می‌تواند اشاره به این نکته باشد که زمزم برای اعقاب اسماعیل است که عبارتند از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امت او.»

چنانکه خواهیم دید، بیشتر روایات فریقین، اینگونه بیان می‌کند که جبرئیل به صورت انسانی در آمد و با پاشنه پای خود زمین را شکافت و آب زمزم جوشید و برخی روایات از شیعه و سنی، از پاشنه پای اسماعیل سخن می‌گویند<sup>۳۰</sup> و در هر حال برداشت سهیلی و اشاره رمزگونه‌ای که بدان پرداخته، در هر دو صورت می‌تواند صدق کند و خدا داناتر است.

### ثمرات القلوب

در دعای حضرت خلیل الرحمان است که چون هاجر و اسماعیل علیه السلام را در آن وادی غربت و خشک و سوزان نهاد و برگشت، با خدای خود گفت:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ... وَارْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ...﴾<sup>۳۱</sup>

«بارخدایا! آنان را از میوه‌ها روزی ده...»



وارثان او و ختم رسولان و اهل بیت مطهر او پیوند می‌زنند و از زمزم و لا جام محبت می‌نوشند و از بت‌های صامت و متحرک و شرک خفی و جلی رخ برمی‌تابند و برائت می‌جویند و از سوی دگر با همسفران کوی یار و تلبیه‌گویان دعوت دوست همدم و همراه می‌شوند و قلوب خود را به یکدیگر پیوند می‌زنند و همه یک ندا می‌شوند و لیبک گویان بانگ توحید می‌سرایند و به مظاهر شرک و مشرکان «لا» می‌گویند و اگر حج با چنین ثمره و میوه قلبی همراه نباشد قالبی می‌شود بی‌روح و شجره‌ای بی‌ثمر و در چنین حالتی نوشیدن زمزم نیز نقش حیاتی ندارد. بنابراین دلها را با زمزم محبت باید بارور ساخت و با زمزمه عشق و ایثار رونق بخشید تا دوستی و محبت برویاند و این همان حج ابراهیمی است که برای آن در نیایش خود دعا کرده و به سوی آن دعوت نموده است.

باری زمزم نماد جوشش فیض ازلی است در کسور انقطاع و حب خدا که در آبشخور آن نهال دل‌های عاشقان و مؤمنان به ثمر می‌نشیند؛ همانگونه که برای هاجر ثمر آفرید، آنگاه که آخرین جرعه آبی که همراه داشت تمام شد و شیر در سینه‌اش خشکید و کودک شیر خوارش از تشنگی به

صادق علیه السلام این است که محبت و عشق را ثمره قلوب بر شمرده. چه، دل به عنوان کانون احساس و چشمه‌سار محبت است. مگر نه این است که حقیقت دین نیز به محبت تفسیر شده و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هل الدین الا الحب والبغض»؛ «آیا دین چیزی جز حب و بغض است؟»، محبت به آنچه پاکی و حقیقت و در جهت خداوند است و بغض و تنفر از آنچه در جهت ردیلت و نا پاکی و باطل با همه چهره‌های آن می‌باشد. این محبت است که مرزهای زمانی و مکانی را در می‌نوردد و فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد و دیوارهایی را که نور عالم‌تاب جهان هستی را تکه تکه کرده و میان دلها جدایی افکنده فرو می‌ریزد و چون دیوار از میان آنها برگیری همه یکی می‌شوند و جلوه‌ای از آن احد سرمدی و همه تجلی نور واحد می‌گردند و آن همه تبعیض‌ها و فاصله‌ها، دیوارهایی است که انسان‌ها با انگیزه‌های نفسانی ساخته و پرداخته و خشونت و عداوت را باعث شده‌اند. و اینک جرعه نوشان زمزم و سالکان کوی عشق که همه در فضای حج بی‌رنگ و بدون نام و نشان برگرد کعبه توحید گرد می‌آیند از یکسو گرایش قلبی خویش را با خاندان ابراهیم و

خود می پیچید و می گریست و آن مادر در جستجوی آب آسمه سر به اینسو و آنسو می دوید و آبی نمی یافت و جرقه عشق حق از کانون قلبش همچنان سر می کشید و در این حال بود که برق زمزم درخشید و دل پر التهابش را آرامش داد؛ آرامشی که هنوز در فضای کعبه و حجر اسماعیل به مشام جان می رسد. آری اینگونه باید حج گزار به طواف آید؛ دیده را زمزم کند و دل را مقام خلیل سازد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید  
که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

### چگونگی جوش زمزم

چنانچه بیشتر گفتیم، تواتر روایات و تواریخ بر آن است که جوش زمزم هنگامی آغاز شد که هاجر و اسماعیل غریب و تشنه کام در آن وادی سوزان در انتظار امداد غیبی بودند که ناگاه با یک اتفاق خارق عادت و به شیوه ای اعجاز گونه، برق زمزم درخشیدن گرفت و سرزمین مکه با فوران آن رو به آبادانی رفت. اما اینکه پیدایش زمزم با چه شیوه و چه عاملی رخ داد، این مطلب مورد اختلاف است. برخی آن را به شهیر جبرئیل یا پاشنه پای او یا سرانگشت او نسبت داده اند که به صورت

انسانی در آمد و چنین مأموریتی را انجام داد و آب زمزم را جاری ساخت.

برخی دیگر آن را با اثر پای اسماعیل به عنوان یک کرامت و اعجاز مرتبط دانسته و گفته اند: این هنگامی بود که کودک از تشنگی و بی قراری پاشنه پاهایش را بر زمین می سایید که ناگاه آب از زمین جوشید. روایات فریقین نیز در این باب مختلف است؛ چنانکه مورخان نیز در این خصوص به گونه های متفاوت سخن گفته اند. گروه سومی از مورخان نیز به شیوه احتیاط آمیز از جوشش آب و پیدایش زمزم به اراده خداوند سخن گفته اند و متعرض چگونگی آن نشده اند.

مسعودی در کتاب اخبار الزمان این رویه و شیوه را پیموده و می نویسد:

«وَأَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَقَطَعَنَ الْحَرَمَ وَنَبَعَ لَهُ  
زَمْزَمَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى...»<sup>۳۴</sup>

### روایات و دیدگاهها

روایات و اقوال مورخان در مرحله نخست دو دسته است:

- ۱ - آن دسته که جوشش زمزم را به جبرئیل نسبت داده اند.
- ۲ - دسته ای که آن را به اسماعیل



جوشش زمزم سخن گفته و برخی روایات اثر پای اسماعیل را مؤثر می‌دانند. پیش از آنکه به تحلیل این روایات و ترجیح نظریات بپردازیم، شایسته است نگاهی به عمده روایات باب بیافکنیم. و آنگاه ببینیم آیا تضادی در این میان وجود دارد یا نه و قول برتر کدام است و طریق جمع میان اقوال چیست؟

### الف: روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام

۱ - در یکی از روایات که از هجرت خاندان ابراهیم تا جوشیدن زمزم و برخی وقایع بعد از آن را به تفصیل مطرح کرده و بیشتر محدثان و مفسران به مناسبت آیات مربوطه، آن را آورده‌اند، چنین آمده است:

«... نظرت الی اسماعیل وقد ظهر

الماء من تحت رجلیه...»<sup>۳۷</sup>

«هاجر اسماعیل را نگریست، در حالی

که آب از زیر پاهایش نمودار بود.»

سند این مفسران و راویان، روایتی است که علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. این روایت از جریان آب در زیر پاهای اسماعیل سخن گفته اما صراحت ندارد که عامل جوشش آب چه بوده؟ جبرئیل یا اثر پای اسماعیل؟

منتسب دانسته‌اند.

در جزئیات هر یک از این دو دسته نیز اختلاف نظر وجود دارد:

مطهر بن طاهر مقدسی<sup>۳۵</sup> در چگونگی جوشش زمزم با اشاره به اختلاف نظرها در این خصوص می‌نویسد:

«همین که هاجربه سوی اسماعیل شتافت، او را دید که با دست خود با آب بازی می‌کند در حالی که آب از زیر گونه او جوشیده است و برخی گفته‌اند آب از زیر پاشنه پای او جوشیده است و برخی برآنند که جبرئیل آمده و با پای خود زمین را شکافته که بر اثر آن آب فوران زده است.»

همین مطلب را با اندک اختلاف «یاقوت» در «معجم البلدان»<sup>۳۶</sup> ذکر کرده است. نامبردگان احتمال دیگری را نیز نقل کرده‌اند و آن اینکه این چاه را اسماعیل با وسایلی مانند کلنگ حفر نمود و خرق عادتی در اینجا نبوده است که این قول ضعیفی است و سند روایی ندارد و یا اینکه پس از جوشیدن زمزم اسماعیل آن را به صورت چاه در آورده است که پیش از این توضیح آن گذشت.

### و اما روایات:

بیشتر روایات از نقش جبرئیل در

۲ - روایتی است که در بحار الانوار و کافی از قول امام صادق علیه السلام نقل شده.

«ثمّ اقبلت راجعة الى ابنها فاذا عقبه يفحص في ماء فجمعه فساخ ولو تركته لساخ»<sup>۳۸</sup>

«هاجر به سوی فرزندش برگشت و ناگاه دید که پاشنه پای کودک در آب است. او اطراف آب را مسدود کرد و آب بند آمد و اگر آن را رها می ساخت همچنان جریان می یافت.»

این روایت نیز مانند روایت قبلی تصریح یا اشاره ای ندارد که عامل جوشش آب چه بوده است و فقط از قرار داشتن پای اسماعیل در آب سخن می گوید.

۳- روایت دیگر، حدیثی است که بحار از محاسن به اسناد خود از ابن ابی عمیر و او از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در بخشی از آن روایت آمده است:

«هاجر با دیده گریان به صفا رفت و بانگ برآورد: «آیا در این وادی انیسی هست؟» جوابی نشنید. به مروه آمد و همان سخن را تکرار کرد پاسخی نشنید و تا هفت مرتبه این رفت و آمد ادامه یافت. در شوط هفتم جبرئیل فرود آمد و به او گفت: ای زن! تو کیستی؟ پاسخ داد: «من هاجر مادر فرزند ابراهیم هستم. جبرئیل گفت: شما را

به کی سپرد؟ پاسخ داد: من به ابراهیم همین گفتم و او جواب داد به خداوند بزرگ. جبرئیل گفت آنکه شما را بدو سپرده، کفایت است. اینک برگرد نزد فرزندت. هاجر به سوی بیت آمد در حالی که زمزم جوشیده بود و آب مشاهده می شد و جریان داشت، اطراف آن را با خاک بست و اگر رها می ساخت جاری بود؛ (قال ابو عبدالله علیه السلام، لو تركته لكان سيحا»<sup>۳۹</sup>

چنانکه ملاحظه می کنیم در این روایات تصریح نشده که عامل جوشش آب چه بوده است.

۴ - برخی از روایات بر خلاف موارد قبلی، به اثر پای اسماعیل اشاره دارد؛ مانند روایت علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه ابن عمار، از امام صادق علیه السلام که ضمن تشریح واقعه می فرماید:

«ففحص الصبی برجله فنبعت زمزم ورجعت من المروة وقد نبع الماء»<sup>۴۰</sup>  
 «کودک پای خود را (بر زمین) سایید پس زمزم جوشید و هاجر از مروه برگشت در حالی که آب جوشیده بود.»

نکته قابل ذکر اینکه اسناد طبقه اول و دوم روایت (۴ و ۵) یکی است؛ هر دو از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار، از



۶ - چنانکه در گذشته دیدیم، در روایات اهل بیت همانند دیگر روایات، از زمزم به نام «رکضة جبرئیل»<sup>۴۲</sup> یاد شده است اثر ضربت پای جبرئیل که این خود گواه و نشانه‌ای است از نقش جبرئیل در پیدایش زمزم و عنوان «رکضة جبرئیل و وطأة جبرئیل» و «هزمه جبرئیل» به تواتر معنوی در روایات فریقین دیده می‌شود. که از یک نوع وحدت نظر در تأثیر جبرئیل بر پیدایش زمزم حکایت دارد.

### ب: روایات عامه در این خصوص

و اما روایات عامه، هر چند به گونه‌های مختلف در این باره سخن می‌گویند: اما بیشتر این روایات تصریح دارد که پیدایش زمزم به تصرف جبرئیل و اثر پا یا انگشت و یا بال وی بوده است چنانکه برخی دیگر از اثر پای اسماعیل سخن گفته است.

عمده این روایات مستند به روایتی است که سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند. پاره‌ای از این روایات عبارتند از:

۱ - روایت بخاری:

\* در صحیح بخاری از سعید بن جبیر از ابن عباس تفصیل واقعه را آورده و از جمله می‌گوید:

امام صادق علیه السلام و چنین به نظر می‌رسد که محاسن نیز روایت را از علل نقل کرده باشد. با این تفاوت که دو تن از راویان آن، در محاسن حذف شده و پاره‌ای اختلافات نیز در محتوای روایت دیده می‌شود؛ از جمله همان مطلب مورد بحث چنانکه ملاحظه کردیم، حال دلیل اختلاف چیست؟ معلوم نیست.

۵ - در برخی روایات دیگر به صراحت از دخالت داشتن جبرئیل در جوشش آب زمزم سخن به میان آمده است؛ مانند روایتی که بحار از قصص الانبیاء از صدوق، از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«... چون هاجر و اسماعیل را عطش شدیدی عارض شد، جبرئیل فرود آمد و به هاجر گفت: شما را به چه کسی واگذار کرده است؟ پاسخ داد: ما را به خدا سپرد. گفت: همانا به کسی سپرده که شما را کفایت است.»

آنگاه جبرئیل دست خود را در زمزم نهاد و آن را شکافت که ناگهان آب جوشیدن گرفت و هاجر مشکی برداشت که از آن برگیرد...؛ (و وضع جبرئیل یده فی زمزم ثم طواها فإذا الماء قد نبع (...).<sup>۴۱</sup>



در خصوص جوشیدن آب زمزم اینگونه می‌نگارد:

«فخرج لها جبرئيل ﷺ فاتبعته حتى ضرب برجله مكان البئر فظهر ماءً فوق الأرض حين فحس جبرئيل...»<sup>۴۶</sup>

«جبرئیل نزد هاجر حاضر شد و هاجر به دنبال او روان گردید تا آنجا که پای در محل چاه بر زمین زد که دنبال آن در سطح زمین، همانجا که جبرئیل پا نهاده بود، آب نمودار شد.»

چنانکه می‌بینیم سند و مدلول این دسته روایات تقریباً یکی است.

#### ۴- روایت فاکهی

یکی دیگر از تاریخ نگاران مکه فاکهی است که ضمن نقل روایاتِ بابِ زمزم، روایت دیگری را از سعید بن مسیب نقل می‌کند که در ضمن آن آمده است:

«فأنزل الله تبارك وتعالى على أمّ اسماعيل ملكاً من السماء فأمرها فصرخت به فاستجاب لها فطار الملك وضرب بجناحه مكان زمزم وقال اشربا فكان سيماء...»<sup>۴۷</sup>

«خدای متعال بر مادر اسماعیل فرشته‌ای

«... فاذا هي بصوت فقال: اغث ان كان عندك خير، فاذا جبرئيل قال: فقال بعقبه هكذا و غمز عقبه على الارض، قال: فانشق الماء...»<sup>۴۳</sup>

«ناگاه هاجر صدایی شنید و گفت: اگر می‌توانی کمکی بکنی به فریاد من برس، ناگاه جبرئیل آمد و پاشنه پای خود بر زمین کشید، که در پی آن آب فوران زد.»

و در روایت دیگر: «أو قال بجناحه»<sup>۴۴</sup>؛ «یا با بال خود زد و آب جوشیدن گرفت.»

#### ۲- روایت ابن کثیر

ابن کثیر نیز در تاریخ خود همین روایت را از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده، البته با اندک اختلاف؛ از جمله اینک گوید:

«فاذا هي بالملك عند موضع زمزم فبحث بعقبه أو قال بجناحه حتى ظهر الماء...»<sup>۴۵</sup>

«ناگاه فرشته‌ای را نزد زمزم دید که پاشنه پای بر زمین سایید، یا بال خود بر زمین کشید که به دنبال آن آب جوشید.»

#### ۳- روایت ازرقی

همین روایت را ازرقی از سعید، او هم از ابن عباس، با اندک اختلاف نقل کرده و

شد... و با انگشت خود در زمین خطی کشید و آن را امتداد داد، ناگهان آب فوران زد و این همان زمزم است...»

سپس جبرئیل به هاجر گفت: بچه‌ها را صدا بزن. او را به زبان عبری صدا زد، اسماعیل دوان دوان آمد و چیزی نمانده بود که از تشنگی بمیرد، هاجر تکه نان خشکی را که داشت آب زد و جبرئیل به او گفت: این آب گوارا است و بالا رفت. آنگاه که ابراهیم آمد از آنان پرسید، پس از من چه کسی نزد شما آمد؟ هاجر پاسخ داد: مردی نیکوکار از مردم، و جریان را شرح داد. ابراهیم گفت: همانا این شخص جبرئیل علیه السلام بوده است. ۴۹

## ۶ - گفتار یاقوت حموی

یاقوت حموی در معجم، ذیل واژه «زمزم» شرحی دارد؛ از جمله درباره جوشیدن آب زمزم، به وجه دیگری اشاره کرده و آن جوشیدن آب از زیر گونه اسماعیل در زمین بوده است.

او می‌نویسد: «ثم سمعت اصوات السباع فخشيت على ولدها فاسرعت تشتد نحو اسماعيل فوجدته يفحص الماء من عين قد انفجرت من تحت خده قيل: بل من تحت عقبه...»<sup>۵۰</sup> هاجر در میان صفا و مروه بود که زوزه درندگان را

از آسمان فرو فرستاد و هاجر از او یاری طلبید و خواسته‌اش به اجابت رسید، پس فرشته پر گشود و با شهپر خود بر محل زمزم ضربتی زد و گفت: بنوشید و آنگاه آب جاری شد.»

فاکهی از طریق و سند دیگر، همین روایت را به سعید بن جبیر و از وی به ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستند ساخته و در آن افزوده است که: «آن فرشته به هاجر گفت: بر ساکنین این وادی از تشنگی هراسی نداشته باش؛ زیرا این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.» ۴۸

همچنین فاکهی چند روایت دیگر نیز آورده که به ضربت شهپر جبرئیل در جوشش زمزم اشاره دارد:

از جمله: به اسناد خود از حارثه بن مضر از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت نسبتاً مفصلی در این واقعه نقل کرده که از اثر انگشت جبرئیل بر زمین و بیرون شدن آب زمزم سخن می‌گوید؛ بخشی از عبارت این است:

«ثم خطّ باصبعه في الارض ثم طولها فإذا الماء ينبع وهي زمزم...»  
«آنگاه که جبرئیل به صورت مردی ظاهر

خوارق عادات است که در سرگذشت پیامبران و اولیای خدا بسیار رخ می‌دهد و چیزی دور از دانش و خرد نیست و تجاربی است که به تواتر در سیرهٔ صالحان و برگزیدگان خدا اتفاق افتاده است. بسیاری از این موارد را قرآن کریم آورده است؛ از قبیل: توفان نوح، ناقهٔ صالح، اژدها شدن عصای موسی، تولد عیسی بدون پدر و نبوت او و سخن گفتنش در گهواره و شفا دادن کوران و بینا شدن دیدگان یعقوب با پیراهن یوسف، و فرزنددار شدن ساره همسر ابراهیم (در سن نود سالگی) و نظایر اینها نیز از سیرهٔ پیامبر ﷺ و امامان معصوم بسیار و به تواتر نقل شده است و منابع روایی و تاریخی بر این حقیقت گواهی می‌دهد. بنابر این اگر از زمین خشک و سوزان، چشمهٔ آبی بجوشد بی‌آنکه وسائل و عوامل عادی در آن دخالت داشته باشد، امری بعید و دور از عقل نیست. چه، هرگاه خدا اراده چیزی کند بی‌چون و چرا تحقق خواهد یافت: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۵۲</sup> و در این امر علل و اسباب را نیز خود فراهم می‌آورد. گاه اسباب و علل عادی است و گاه غیر عادی.

به طور خلاصه، خداوند اراده کرده است که چشمهٔ زمزم پدید آید و چنین

شنید. از بیم جان فرزندش، سرآسیمه دوید که اسماعیل را دید با آبی که از زیر گونه‌اش جوشیده بازی می‌کند و برخی گویند این آب از زیر پای اسماعیل جوشید.

### ۷- گفتار مقدسی

مطهر بن طاهر مقدسی نیز در چگونگی جوشش آب زمزم به اقوال مذکور اشاره دارد؛ از جمله می‌نویسد:

«قالوا وفحص اسماعیل برجله الارض فنبع الماء من تحت عقبه وقيل بل أتاه جبرئيل فركضه ركضه فار منه الماء...»<sup>۵۱</sup>

«گویند اسماعیل با پای خود بر زمین سایید که بر اثر آن آب از زیر پاشنهٔ پای او آب جوشیدن گرفت. و نیز گویند: این از ضربت جبرئیل بود که بر زمین کشید و آب فوران کرد.»

### تحلیل نهایی بحث:

این بود گزیده‌ای از آنچه دربارهٔ زمزم و عامل جوشش آن در کلام مفسران و مورخان و منابع روایی و تاریخی آمده است. در تحلیل نهایی باید به چند نکته توجه داشت:

الف: حوادثی از این قبیل؛ از جمله



شده است.

ب: اختلاف روایات در چگونگی جوشش زمزم است؛ چنانکه ملاحظه کردیم، عمده روایات - عامه و خاصه - در این باره، آن را به اشاره دست غیبی و ظهور جبرئیل در صورت انسان و اقدام به پدید آوردن آب از زمین به امر پروردگار مستند می‌کند.

برخی روایات نیز از اثر پای اسماعیل در این پدیده سخن می‌گویند که در روایات فریقین به هر دو اشاره شده است.

ج: همچنین گروهی از روایات نیز جوشیدن آب را بدون بیان علت و عامل آن مطرح ساخته است. و همه اینها می‌تواند در جای خود صحیح باشد و تضاد و تراحمی میان روایات نیست؛ همانگونه که هیچکدام منافی عقل و عادت در سیره برگزیدگان خدا نیست.

توضیح آنکه: اگر روایات دخالت جبرئیل را در نظر بگیریم و اینکه او با پاشنه پا و یا با انگشت دست و یا شپه‌پرش زمین را شکافته که بر اثر آن آب زمزم جوشیده است در این صورت از تجسم جبرئیل به صورت انسان سخن گفته شده که نمونه آن را در آمدن جبرئیل نزد پیامبر ﷺ و مجسم شدن او در چهره یکی

از یاران آن حضرت مکرر خوانده‌ایم و تاریخ و سیره و حدیث گواهی می‌دهد؛ زیرا فرشتگان می‌توانند به هر شکل و شمایل که بخواهند در آیند و در اخبار زمزم است که جبرئیل به صورت انسانی ظاهر شد و صدایی چون صدای انسان داد و هاجر را با سخن خود امیدوار ساخت و با انگیختن آب زمزم سنگ بنای جامعه مکه را نهاد و آنچه به عنوان پاشنه پا بر زمین زدن یا با انگشت خط کشیدن آن در این روایات آمده، در قالب مطلب فوق چیزی خلاف عقل و علم نیست؛ زیرا به همان دلیل که فرشته می‌تواند به صورت انسان ظاهر شود کار انسانی نیز می‌تواند انجام دهد.

و اگر روایات دیگری را که می‌گویند اسماعیل پاشنه پای خود را بر زمین کشیده و آب جوشیده، منظور داریم آن نیز، همچون فرض پیشین خلاف عقل و تجارب زندگی برگزیدگان خدا نیست. البته این امر به دو صورت در روایات آمده است:

۱ - هاجر آمد و دید پاهای اسماعیل در آب است؛ با در نظر داشتن روایات گذشته در دخالت جبرئیل در این امر چنین استفاده می‌شود که جبرئیل به امر خدا چشمه را جوشانیده و این درست در همان نقطه‌ای بوده که اسماعیل بر زمین قرار

داشته است.

در گهواره سخن بر زبانش می‌نهد که بگوید:

﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ  
وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾

در ماجرای اسماعیل نیز که پیامبر  
آینده امت ابراهیم و نیای خاتم  
المرسلین صلی الله علیه و آله است، با تأثیر پاهای او پدیده  
زمزم را به نمایش می‌گذارد و این امر با  
ساییدن پای او بر زمین اتفاق می‌افتد. اگر  
در این کار مشکلی باشد در هر امر خارق  
عادتی می‌توان آن مشکل را مطرح کرد! اما  
آنجا که اراده ایزدی تعلق گیرد، همه چیز  
ممکن می‌شود.

با این همه، بیشتر روایات، صراحت  
ندارد که ساییدن پای اسماعیل بر زمین،  
عامل جاری شدن زمزم بوده و بیشتر سخن  
از نقش جبرئیل می‌گوید و یا عامل جوشش  
آب به صراحت بیان نشده است و در هر  
حال اصل جریان قابل تردید نیست.

۲ - پاهای اسماعیل بر زمین کشیده  
شده و بر اثر آن آب از زمین پدید آمده  
است؛ این نیز با اخبار گذشته منافاتی ندارد  
که اسماعیل پاشنه پا بر زمین ساییده باشد  
و جبرئیل از همان نقطه آب را خارج ساخته  
باشد، که در این صورت می‌توان از تصرف  
جبرئیل در این امر با وساطت پاهای  
اسماعیل سخن گفت. و این طریق جمع  
شاید نیکوترین وجهی باشد که می‌توان در  
این باره بیان داشت.

همچنین اگر تنها از تأثیر پاهای کودک  
در این امر سخن گفته شود، همانگونه که  
گفتیم: آن نیز منافی با عقل و تجربه زندگی  
پیامبران خدا نیست؛ زیرا امور خارق عادت  
به هر شکل و در هر وضعیتی، به اذن  
خداوند قابل تحقق است؛ خداوندی که  
عیسی را بدون پدر از مریم پدید می‌آورد و

### ● پی‌نوشتها:

- ۱ - یاقوت، معجم البلدان، ماده «زمزم»؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲
- ۲ - یاقوت، معجم، ماده «زمزم».
- ۳ - فاکهی، تاریخ عماره مسجدالحرام، ص ۱۷
- ۴ - برخی بر این باورند که اسماعیل در این ایام دو ساله بود و برخی کمتر از آن گفته‌اند.
- ۵ - ابراهیم: ۳۷



- ۶- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۹۱
- ۷- در توصیف واژه «زمزم» پیشتر گفتیم که یکی از معانی آن مسدود کردن آب است با هر وسیله‌ای که ممکن باشد.
- ۸- با فاصله‌ای که میان شام و حجاز است، آمدن ابراهیم یا با طیّ الأرض بوده و یا به وسیله براق، و در هر حال خرق عادت است که این در زندگی پیامبران و اولیاء الله بسیار وجود داشته است. نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲
- ۹- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷ ذیل آیه ۱۲۸ سوره بقره. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ به بعد، از تفسیر قمی. و نیز تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ و علل الشرایع، ص ۴۳۲ با اندک اختلاف در عبارات.
- ۱۰- به نقل مرحوم فیض در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۹۲
- ۱۱- اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۵۵-۵۶؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۱۵۴ و نیز فاکهی با تفصیل کمتر از قول علی رضی الله عنه، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷
- ۱۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۶
- ۱۳- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۰-۱۱۸
- ۱۴- البدأ و التاریخ، ج ۳، ص ۶۱
- ۱۵- نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳
- ۱۶- نک: یحیی حمزه کوشک، «زمزم طعام طعم و شفاء سقم»، ص ۱۵
- ۱۷- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰- عَنْ الصّادق علیه السلام: «الحجر بیت اسماعیل و فیه قبر هاجر و قبر اسماعیل».
- ۱۸- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۴، از کافی و علل الشرایع.
- ۱۹- اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۶
- ۲۰- بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۷؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، و نیز فاکهی، ج ۲، ص ۱۲۴ از قبر اسماعیل در حجر نام برده و از قبر شعیب در مسجد الحرام یاد کرده است.
- ۲۱- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰
- ۲۲- همان، ص ۱۱۹ و نیز فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۳ و ازرقی، ج ۲، ص ۶۹
- ۲۳- مطهر بن طاهر مقدسی، کتاب البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۶۱
- ۲۴- زمزم، ص ۱۵
- ۲۵- مسعودی، اخبار الزمان، ص ۱۰۳، عمالقه قومی بودند از فرزندان عملیق بن لاورز بن ارم بن سام ابن نوح که در آن نواحی به سر می بردند.
- ۲۶- نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳. ناگفته نماند که راویان و محدثان شیعه ۱۲۰ سالگی را ترجیح داده‌اند.
- ۲۷- اخبار الزمان، ص ۱۰۴

- ۲۸- دیناً قیماً ملّة ابراهیم حنیفاً...
- ۲۹- تاریخ عمارة مسجد الحرام، ص ۱۷۱
- ۳۰- تحقیق بیشتر آن خواهد آمد.
- ۳۱- ابراهیم: ۳۷
- ۳۲- به نقل تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.
- ۳۳- به نقل تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه.
- ۳۴- اخبار الزمان، ص ۱۰۳
- ۳۵- کتاب البدأ و التاریخ، ج ۳، ص ۶۰
- ۳۶- معجم البلدان، مادة «زمزم».
- ۳۷- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۰، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۸
- ۳۸- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۴، وفروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۱
- ۳۹- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶
- ۴۰- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۲؛ علل الشرایع، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶
- ۴۱- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۱
- ۴۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۶
- ۴۳- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۶
- ۴۴- همان، ص ۱۱۴
- ۴۵- البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۵۵
- ۴۶- اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۱
- ۴۷- اخبار مکه، ج ۲، ص ۵
- ۴۸- همان، ص ۶
- ۴۹- اخبار مکه، ج ۲، ص ۸-۷
- ۵۰- معجم البلدان، واژه «زمزم».
- ۵۱- البداء و التاریخ، ج ۳، ص ۶۰
- ۵۲- یس: ۸۲